

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو  
برگردان از: خ. طه‌وری  
فرستنده: علی مشرف  
۲۳ مارچ ۲۰۲۰



## وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند... - ۲۶

۹. «رستگاری» (یونیورالیسم) و یا «استثنائگرایی»؟

تراژیدی و وحشت ناشی از دو جنگ جهانی در بین مردم جهان نیاز گسترده به وجود یک نظم بین‌المللی و فراملی را تشدید کرد. ولی چرا این نیاز با این همه مشکل روبه‌رو می‌شود؟ قابل درک است که بزرگترین مانع درست همان کشوری است که خود را «استثنائی» می‌داند و مدعی داشتن موقعیت ویژه است: درست مانند آغاز عصر جدید که محافظه‌کاران کوشش برای از میان برداشتن امتیازهای نجیب‌زادگان را نوعی یکدست کردن احمقانه و عامی قلمداد کرده و آن‌را به استهزاء می‌گرفتند، امروز نیز کوشش برای تقویت اصل برابری بین ملل و تحقق بخشیدن به دموکراسی در روابط بین‌المللی با مقاومت آنانی روبه‌رو است که نمی‌خواهند از امتیاز شاهانه «مستثنائی» بودن خود که حتی پیش‌زمینه الهی را نیز به آن افزوده اند، چشم بپوشند.

در پایان جنگ اول و در زمان تأسیس جامعه ملل، این سازمان پس از تصویب مشروعیت و مصونیت دکترین مونرو در بندی از اساسنامه خود به خاطر ادعای رستگاری مورد استهزاء قرار گرفت. نتیجه این شد که کل یک قاره (یعنی امریکای لاتین) از شرکت در دستگاه اداری و قضائی جامعه ملل محروم شود:

اصل برابری ملل، که می‌توانست تنها پایه ممکن یک سازمان فراملی از نوع دموکراتیک آن باشد، دوجانبه زیر پا گذاشته شد. به این صورت که به قدرت‌های پیروز در جنگ اول این «وظیفه» و یا «مسئولیت مقدس» محول شد تا مللی را که هنوز به اوج «تمدن مدرن» نرسیده بودند، هدایت کنند. بند ۲۲ تفاوت استعماری بین خلق‌هایی که از شأن و مرتبت لازم برای تأسیس ملت-دولت مستقل خود برخوردار بودند و خلق‌هایی که از این شأن و مرتبت برخوردار نبودند، مورد تأیید قرارداد و لذا مشروعیت دکترین مونرو را تثبیت کرد. بند ۲۱ با ارجاع خلق‌های امریکای لاتین به

دنیای استعمار، در واقع یک نابرابری دیگر را نیز مشخص کرد به این مفهوم که ایالات متحده آمریکا تنها کشوری بود که فقط از نظر تئوریک زیر کنترل جامعه ملل قرار نداشت. تصادفی نبود که رایش سوم بعدها به ویژه از سوی «کارل اشمیت» این حق را برای خود قایل شد در اروپای شرقی دکترین مونروی خود را مطرح سازد.

در دهه‌های بعد و اشنگتن رفتار خود را تغییر نداد. در ۲۷ جون سال ۱۹۸۶ که دیوان کیفری بین‌المللی لاهه اقدامات تجاوزکارانه‌ای را که زیر رهبری ایالات متحده تا مین‌گذاری بنادر کشور کوچک امریکای میانه، نیکاراگوئه، صورت گرفت محکوم کرد. دولت ریگان از به رسمیت شناختن دیوان کیفری بین‌المللی خودداری کرد و مرجعیت آن را زیر سؤال قرار داد. اتفاق مشابهی نیز در رابطه با دیوان کیفری بین‌المللی بتازگی رخ داد: ایالات متحده از این امر حمایت می‌کند و تأکید دارد که حتی رئیس کشوری که متهم به ارتکاب جرم‌های سنگین است، نمی‌تواند مورد معافیت قانون قرار گیرد، ولی در عین حال اعلام می‌کند که این دیوان مجاز نیست حتی یک سرباز و یا مزدور امریکائی را تحت تعقیب قرار دهد!

در تصمیم‌گیری و تمدید تحریم‌ها علیه کوبا کنگره آمریکا نه تنها وقتی به آرای مجمع عمومی ملل متحد که تقریباً به اتفاق آراء خواستار پایان بخشیدن به تحریم‌ها بوده، نمی‌نهد، بلکه تصمیم‌های دیگری نیز در مورد کشورهای سوم که متهم به نقض این تحریم‌ها هستند، اتخاذ می‌کند.

ما کم‌وبیش از رابطه اشنگتن و شورای امنیت ملل متحد مطلع هستیم: هر وقت این شورا تصمیمات و اشنگتن را مورد تأیید قرار دهد و مشروعیت بخشد، تصمیمات آن مثبت و سودمند محسوب می‌شود و همین که شورا تصمیمات و اشنگتن را نپذیرد، به وسیله‌ای دست و پا گیر و زاید تبدیل می‌شود. کشوری که بیش از همه از حق وتوی خود استفاده می‌کند ایالات متحده امریکاست ولی همین که کشورهای دیگر از حق وتوی خود استفاده کنند، روشن است که آن‌ها در قبال ارزش‌های «مطلق»، یعنی ارزش‌هایی که برای دفاع از آن نباید خود را با فرمالیته‌های دست‌وپا گیر اداری محدود کرد، به حد کافی از حساسیت برخوردار نیستند!

و در پایان نمی‌توان بی‌اعتمادی و خصومت علیه یونسکو (نهاد ملل متحد برای فرهنگ، علم و هنر) را منکر شد: این نهاد از طرف اشنگتن متهم می‌شود که در مورد خواست‌های جهان سوم، یعنی مستعمره‌های سابق بیش از اندازه حساسیت نشان می‌دهد.

آیا ایالات متحده آمریکا حداقل در زمینه‌های اقتصادی به رستگارباوری پایبند است؟ بدون شک نقش این کشور در تصویب مصوبات برتون‌وود در سال ۱۹۴۴ که با پشتوانه طلا، دالر را به ارز مرجع برای مبادلات کالائی مبدل کرد، تعیین‌کننده بود. اما هنگامی که این کشور به دنبال جنگ ویتنام با مشکل روبه‌رو شد روز ۱۵ اگست ۱۹۷۱ با قاطعیت و به طور یک‌جانبه قابلیت تبدیل دالر به طلا را ملغا کرد: اطلاق بزرگترین کودتای اقتصادی به این اقدام بی‌دلیل نبود! در مورد سازمان تجارت جهانی WTO که قرار بود بازارهای آزاد را ترغیب و ترویج کند چه می‌توان گفت؟ در این مورد هم تردیدی در نقش ایالات متحده آمریکا در تأسیس آن موجود نیست ولی امروز چگونه است؟ با در نظر گرفتن رشد سریع چین و رشد توان آن به عنوان یک قدرت تجاری، و اشنگتن اکنون در صدد است سازمان تجارت جهانی را بی‌مایه ساخته و به جای آن نوعی ناتوی اقتصادی بر پا سازد. به هر حال ایالات متحده از معرفی خود به عنوان تنها تعبیرکننده و حافظ «دمکراسی» و «بازار آزاد» دست بر نمی‌دارد و درست همین رفتار به معنای امپریالیسم حقوق بشر و بازار آزاد است و چنین امپریالیسمی مترادف با نخوت شونیستی است و نه رستگارباوری!

بدبختانه چپ‌های غربی هنوز این بی‌حیائی‌های رستگارباورانه امپریالیسم را باور دارند و از این‌رو اغلب «جنگ‌های انسان‌دوستانه» را مورد حمایت قرار می‌دهند و یا از خود در مقابله با آن‌ها تزلزل و تردید نشان می‌دهند.

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/VaqtiNirouhayeChapDarSahnehNistand.pdf>